



تعاریف و مفهوم کارآفرینی:

کارآفرینی از ابتدای خلقت بشر در تمام شئون زندگی انسان حضور داشته و مبنای تحولات و پیشرفتهای بشری بوده است لیکن تعریف زیاد و متنوعی از آن در سیر تاریخی و روند تکاملی موضوع بیان شده است که برخی از این تعاریف ارائه می گردد:

— کارآفرین کسی است که متعهد می شود مخاطرات یک فعالیت اقتصادی را سازماندهی، اداره و تقبل کند

— کارآفرین شخصی است که تخصص وی تصمیم گیری عقلانی و منطقی در خصوص ایجاد هماهنگی در منابع کمیاب می باشد [کاسون، 1982]

— کارآفرینی خلق و ایجاد بینش ارزشمندی از هیچ استکارآفرینی فرآیند ایجاد و دستیابی به فرصتها و دنبال کردن آنها بدون توجه به منابعی است که در حال حاضر موجود استکارآفرینی شامل خلق، توزیع ارزش و منافع بین افراد، گروهها و جامعه است

— کارآفرین شخصی است که فعالیت اقتصادی کوچک و جدیدی را با سرمایه خود شروع میکند

— کارآفرین پلی میان زایش ایده، تولید و انجام خدمات، مبادله اطلاعات و کالا است

— کارآفرینی فرایندی است که منجر به ایجاد رضایتمندی با تقاضای تازه میشود کارآفرینی عبارت از فرآیند ایجاد ارزش از راه تشکیل مجموعه ای منحصر به فرد از منابع به منظور بهره گیری از فرصتهاست

— کارآفرینی عامل دگرگونی اجتماعی است و به ایجاد مشاغل تازه و بهره گیری مؤثر از نیروی



انسانی و منابع طبیعی می انجامد.

نقش دولت در توسعه کارآفرینی:

کارآفرینی به عنوان عامل کلیدی رشد و توسعه اقتصادی در عصر مدرن شناخته شده است و در مرکز رقابت بین المللی، شرکتهای کارآفرینانه هستند که لبه تیز رقابتی آنها معزوف به انعطاف سازمانی و استراتژی، تغییر مستمر در فرآیند و محصولات و طرحهاست

طی چندت سال گذشته، دولتها بطور جدی به تشویق کارآفرینی پرداخته اند، زیرا کارآفرینی موجب بهره مندی مردم و کشور می شود قبل از آنکه مردم بتوانند کاری را شروع کنند، باید دارای سرمایه، تکنولوژی، تسهیلات لازم برای تولید کالا و نیروی کار انسانی مناسب باشند همچنین باید دارای روحیه مناسب و شرایط درونی متعادل برای موفقیت در کارآفرینی باشند

با آگاهی از نیازهای کارآفرینی و مشاغلی که نیاز به حمایت دارند، به نظر میرسد که دولت بهترین موقعیت برای تعیین سیاست و طراحی برنامه ها با هدف تشویق کارآفرینی باشد دولت از طریق اعمال خط مشی در وزارتخانه ها و مؤسسات می تواند موجب شکوفایی کارآفرینی می شود

با توجه به نظریات جدید در مدیریت دولتی که تحت عنوان مدیریت گرای مطرح است، دولتها باید در جهت کاستن از تصدی گری گام بردارند و عمدتاً بر اعمال حاکمیت متمرکز شوند در زمینه آموزش کارآفرینی نیز بر اساس دیدگاه مدیریت گرای، انتظار نیست که دولت به طور مستقیم درگیر آموزش کارآفرینی شود، بلکه باید ضمن ایفای نقش سیاستگذاری، با حمایتها و پشتیبانی های



جزوه : کارآفرینی.....مدرس: مریم زارع

خود، در جهت رشد و توسعه کارآفرینی در جامعه بکوشد

دولت میتواند برای آموزش کارآفرینان و صاحب کسب و کاری کوچک با تسهیل امکانات

لازم، از طریق منابع مختلفی به این مهم دست یابد:

— سازمانهای غیردولتی

— مؤسسات آموزش دولتی و دانشگاهها

— سازمانهای محلی (حکومتهای محلی)

— مؤسسات آموزش خصوصی

— اتاقهای بازرگانی و تجاری

— مؤسسات توسعه مدیریت

— انجمنهای بازرگانی

— سازمانهای مشاوره ای

آموزش کارآفرینی لازمه توسعه کارآفرینی است و بر همین اساس دولتها باید در زمینه سیاستگذاری

و اجرای برنامههای آموزش کارآفرینی نقش اساسی ایفا کنند

بطور کلی میتوان نقش سیاستگذاری و اجرایی دولتها در توسعه آموزش کارآفرینی را با توجه

به تجربه کشورهای مختلف در موارد ذیل بیان نمود:



1. فرهنگ سازی و ترویج روحیه کارآفرینی

2. اصلاحات ساختاری و نهاد سازی

3. ایجاد مؤسسات آموزش دولتی — خصوصی

4. پرورشگاههای کسب و کارکوچک

5. آموزش کارآفرینی درمدارس

6. آموزشهای ازراه دورورسائه ای

7. مشاوره‌های مالی — فنی ومدیریتی

8. نقش اطلاع رسانی دولت

علل اهمیت کارآفرینی:

کارآفرینی ازمحورهای اصلی رشد وتوسعه است وازنظربرنامه ریزی توسعه اقتصادی وتوسعه

پایداردارای اهمیت است زیرا:

(1) موجب ایجاد اشتغال می شود

(2) باعث افزایش سود وسرمایه گذاران می شود

(3) موجب دگرگونی ارزشها وتحول ماهیت آنها می شود و ارزشهای

تازه ای به وجود می آورد



جزوه : کارآفرینی.....مدرس: مریم زارع

(4) موجب پرشدن خلأها و شکافهای بازار کار میشود یعنی با توجه به دگرگونی شرایط بازار

کار و فراهم شدن فرصتهای تازه، تصمیمهای تازه ای گرفته می شود

(5) موجب گذار از رکود اقتصادی، جبران عقب ماندگی های اقتصادی و آسان شدن روند رشد

و توسعه کشور می شود

(6) عوامل و شرایط لازم را برای تولید کالا، محصولات و بازاریابی آنها فراهم میکند

(7) کارآفرینی به هنگام بحران و ناتوانی بخش خصوصی در ایجاد اشتغال میتواند باعث جلوگیری

از پس روی اقتصاد شود

(8) باعث تأمین رفاه اجتماعی می شود

(9) موجب رقابت منابع به ویژه منابع مشابه داخلی با یکدیگر و سرانجام موجب بهبود و بالارفتن

کیفیت کالاها می شود

(10) باعث تقویت و تکامل صنایع داخلی می شود و بدین ترتیب زمینه رقابت فراهم می آید

و سرانجام به افزایش صادرات و دریافت ارز برای کشور می انجامد

(11) کارآفرینی موجب به وجود آمدن محصولات، خدمات، روشها،

سیاستها، افکار و راهکارهای نو برای حل مشکلات جامعه می شود



کارآفرینی و ایجاداشتغال

کارآفرینان از عوامل ضروری تغییر در یک اقتصاد مبتنی بر بازارند، آنها امکان استفاده موثر و فزاینده از منابع را فراهم می آورند و دادوستد بین بخشهای مختلف با امکانات و اولویتهای متفاوت را تسهیل می سازند. همچنین رفتار کارآفرینانه، عامل شتاب دهنده تولید، انتشار و کاربرد ایده های نوآورانه است و در جوامع دستخوش تغییرات سریع اقتصادی نیز، کارآفرینی تاثیرات زیانبار اجتماعی را از طریق ایجاد فرصتهای شغلی تعدیل می بخشد. به طور کلی کارکرد کارآفرینانه هم به روی نرخ رشد بنگاههای جدید تاثیر دارد وهم شانس بقا و رشد بنگاههای موجود را افزایش می دهد.

اما به دلایل بسیاری، ایجاد یک ارتباط آماری بین کارآفرینی و میزان استخدام آسان نیست. کارآفرینی را نمی توان مستقیما اندازه گرفت زیرا غالبا پنهان است و حضور آن در رفتاری است که نمایانگر کارآفرینی است حتی اینکه کارآفرینی چگونه بروز می کند، خود موضوعی است که همواره در حال تغییر است. حتی اگر در مواردی مستقیما قابل اندازه گیری باشد باز هم برای ایجاد چنین ارتباطی، مشکلات وجود خواهد داشت. برای مثال، تحلیلگران با مشکل تفکیک تاثیر کارآفرینی از سایر متغیرها مانند سیاستهای بازارکار و غیره مواجه خواهند بود.

به علاوه، رابطه علت و معلولی بین کارآفرینی و استخدام یک رابطه یک طرفه نیست. برای مثال هنگام بیکاری و کاهش نرخ حقوق و دستمزد، هزینه فرصت کارآفرینی پایین است. در هر صورت واضح است که کارآفرینی شرط واجب پیشرفت اقتصادی در یک اقتصاد مبتنی بر بازار است و مشکلات مربوط به اندازه گیری آن نباید تلاش در جهت ترویج آن را، به عنوان بخشی از راه حل معضل بیکاری، کاهش دهد.



جزوه : کارآفرینی.....مدرس: مریم زارع

از آنجایی که بیکاری و فقر به طور فزاینده ای غالباً در مناطق شهری پرآشوب و ناآرام متمرکز و رویکرد دولتها برای تهییج و تشویق کارآفرینی به سوی سیاستهای جغرافیایی جهت گیری می شود، خوداشتغالی و تاسیس بنگاه می تواند یک اقتصاد محلی را که متاثر از رکود اقتصادی است، دگرگون سازد.

در برخی از کشورها مانند کانادا، سهم عمده ای از رشد مشاغل جدید در 5 سال اول دهه 1990 ناشی از خوداشتغالی و تاسیس شرکتهای کوچک بوده است. در ایالات متحده، برای مثال بنگاههای اقتصادی کوچک، آنهایی که دارای 2 تا 4 نفر پرسنل بوده اند، در سال 1995 45 شغل جدید ایجاد کرده اند. بنابراین عجیب نیست که دولتها مشتاق کمک به چنین بنگاههایی بوده اند و موسساتی هم در این رابطه در اواخر این دهه ظهور کرده اند.

برنامه توسعه اشتغال و اقتصاد محلی (LEED) در سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) به مدت 1 سال فعالیت این موسسات را ارزیابی کرده است و شواهد حاکی از آن است که اتخاذ چنین سیاستهای استخدامی کارساز بوده است. با وجود این، هنوز سهم این سیاستها در کل اشتغال اندک است به خصوص در کشورهایی از قبیل دانمارک و نروژ که فعالیت هنری و صنایع دستی تقریباً از بین رفته است.

از این گذشته، امروزه فشار بر خزانه عمومی به قدری است که مداخله دولت فقط در مواردی از قبیل زیانهای مرده (WEIGHT DEAD)، انحراف (DISTORTION) و جابجایی (DISPLACEMENT) مجاز است. زیانهای مرده می تواند مربوط به زمانی باشد که مالیات دهندگان مجبورند از یک کارآفرین بالقوه که می خواهد کار جدیدی را آغاز کند، حمایت مالی به عمل آورند.



جزوه : کارآفرینی.....مدرس: مریم زارع

تقویت کسب و کارهای جدید هم اگر به ایجاد یک مزیت رقابتی ناعادلانه برای برخی از بنگاهها منجر شود نیز ممکن است موجب انحراف در بازار گردد.

همچنین وجود موسسات جدید ممکن است به سادگی موجب از بین رفتن و یاجابجایی مشاغل جدید با مشاغل قبلی شود. کاربرد این معیارها در سطوح محلی یا منطقه ای ساده تر است زیرا تاثیر و کارایی این برنامه می تواند به روشنی ارزیابی شود. OECD پیشگام اشکال جدیدی از برنامه های بازنگری و ارزیابی مشاغل جدید، هم در بعد ملی (برای مثال در استرالیا، ایرلند و جمهوری چک) و هم در بعد منطقه ای (ویتوریادر اسپانیا و سستوسان حیوانی در ایتالیا) بوده است.

مفهوم و جایگاه خلاقیت و نوآوری

تحقیق در مورد خلاقیت و عناصر تشکیل دهنده آن، بیش از یک قرن پیش توسط دانشمندان علوم اجتماعی شروع شد، ولی انگیزه اساسی برای پژوهش بیشتر در سال 195 توسط گیلفورد ایجاد گردید. گیلفورد (GUILFORD) خلاقیت را با تفکر واگرا (دست یافتن به رهیافتهای جدید برای حل مسائل) در مقابل تفکر همگرا (دست یافتن به پاسخ صحیح) مترادف می دانست. (شهرآرای - مدنی پور، 1375، ص 39)

لوتانز (1992): استاد رفتار سازمانی، خلاقیت را به وجود آوردن تلفیقی از اندیشه ها و رهیافتهای افراد و یا گروهها در یک روش جدید، تعریف کرده است. بارزمن خلاقیت را فرآیند شناختی از به وجود آمدن یک ایده، مفهوم، کالا یا کشفی بدیع می داند. (همان منبع، ص 39)

خلاقیت همچون عدالت، دموکراسی و آزادی برای افراد دارای معانی مختلف است ولی یک عامل مشترک در تمام خلاقیتها این است که خلاقیت همیشه عبارتست از پرداختن به عوامل جدیدی که



جزوه : کارآفرینی.....مدرس: مریم زارع

عامل خلاقیت در آنها موجود بوده و به عنوان مجموع میراث فرهنگی عمل می کنند ولی آنچه که تازه است ترکیب این عوامل در الگویی جدید است (جک هالوران - دوگلاس نبتون، 1992) تلاشهای خلاقیت وسیله ای برای نوآوری است. خلاقیت بیشتر یک فعالیت فکری و ذهنی است و نوآوری بیشتر جنبه عملی دارد و در حقیقت محصول نهایی عمل خلاقیت است. (فرنودیان، 137، ص 6)

نوآوری مهارتی است که با بسیاری همکاریهایی دیگر همراه است. نوآوری به دگرگونیهای عمده در زمینه پیشرفتهای تکنولوژیک یا ارائه تازه ترین مفاهیم مدیریت یا شیوههای تولید، اطلاق می شود. نوآوری پدیده ای واقعاً چشمگیر و جنجالی است. نوآوری عموماً پدیده ای نادر است که فقط در عده ای خاص می توان آن را سراغ گرفت.

هالت (1998): اصطلاح نوآوری را در یک مفهوم وسیع به عنوان فرآیندی برای استفاده از دانش یا اطلاعات مربوط به منظور ایجاد یا معرفی چیزهای تازه و مفید به کاربرد، وارکینگ (VARKING) نیز توضیح می دهد که: نوآوری هر چیز تجدید نظر شده است که طراحی و به حقیقت درآمده باشد و موقعیت سازمان را در مقابل رقبا مستحکم کند و نیز یک برتری رقابتی بلندمدت را میسر سازد. به عبارتی نوآوری خلق چیز جدیدی است که یک هدف معین را دنبال و به اجرا رساند

بنابراین، در یک تعریف کلی می توان نوآوری را به عنوان هر ایده ای جدید نسبت به یک سازمان و یا یک صنعت و یا یک ملت و یا در جهان تعریف کرد.



تفاوت خلاقیت و نوآوری

اگرچه واژه خلاقیت با نوآوری به طور مترادف استفاده می شود اما غالب محققان معتقدند که دو اصطلاح نوآوری و خلاقیت باید به طور جدا مدنظر قرار گیرند، چرا که دارای معانی و تعاریف جداگانه ای هستند. خلاقیت اشاره به آوردن چیزی جدید به مرحله وجود دارد، در حالی که نوآوری دلالت بر آوردن چیزی جدید به مرحله استفاده دارد. همچنین (رزنفلد و سروو، 199) ماهیت خلاقیت یا اختراع را از نوآوری به وسیله معادله زیر تفکیک کردند

$$\text{انتفاع} + \text{اختراع} + \text{مفهوم} = \text{نوآوری}$$

در معادله نوآوری فوق، کلمه مفهوم اشاره بر ایده ای است که باتوجه به چهارچوب مرجعی آن فرد، دپارتمان، سازمان و یا یک دانش انباشته شده جدید است. کلمه اختراع اشاره به هر ایده ای جدید است که به حقیقت رسیده باشد، کلمه انتفاع بر به دست آوردن حداکثر استفاده از یک اختراع دلالت دارد.

نویسندگانی نیز معتقدند که:

- خلاقیت به معنای توانایی ترکیب ایده ها در یک روش منحصر به فرد یا ایجاد پیوستگی بین ایده هاست. (رابینز، 1991)

- خلاقیت عبارت است از به کارگیری تواناییهای ذهنی برای ایجاد یک فکر یا مفهوم جدید. (رضائیان، 1373)

- نوآوری فرایند اخذ ایده خلاق و تبدیل آن به محصول، خدمات و روشهای جدید عملیات است. (رابینز، 1991)



جزوه : کارآفرینی.....مدرس: مریم زارع

- نوآوری عبارت است از عملی و کاربردی ساختن افکار و اندیشه‌های نو ناشی از خلاقیت، به عبارت دیگر، در خلاقیت اطلاعات به دست می‌آید و در نوآوری، آن اطلاعات به صورتهای گوناگون عرضه می‌شود. براساس این تعاریف، خلاقیت لازمه نوآوری است. تحقق نوجویی وابسته به خلاقیت است. اگرچه در عمل نمی‌توان این دو را از هم متمایز ساخت ولی می‌توان تصور کرد که خلاقیت بستر رشد و پیدایی نوآوریهاست. خلاقیت پیدایی و تولید یک اندیشه و فکر نو است در حالی که نوآوری عملی ساختن آن اندیشه و فکر است. از خلاقیت تا نوآوری غالباً راهی طولانی در پیش است و تا اندیشه‌ای نو به صورت محصولی یا خدمتی جدید درآید زمانی طولانی می‌گذرد و تلاشها و کوششهای بسیار به عمل می‌آید. گاهی ایده و اندیشه‌ای نو از ذهن فرد می‌تراود و در سالهای بعد آن اندیشه نو به وسیله فرد دیگری به صورت نوآوری در محصول یا خدمت متجلی می‌گردد.

خلاقیت اشاره به قدرت ایجاد اندیشه‌های نو دارد و نوآوری به معنای کاربردی ساختن آن افکار نو و تازه است. به طور خلاصه با درنظر گرفتن نظریات فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که خلاقیت اشاره به آوردن چیزی جدید به مرحله وجود داشته و یا به عبارتی به معنای دلالت بر «پیداکردن» چیزهای جدید است هرچند که ممکن است به مرحله استفاده در نیاید. نوآوری به عنوان هر ایده جدیدی است که در برگیرنده توسعه یک محصول، خدمات یا فرآیند می‌گردد که ممکن است نسبت به یک سازمان، یک صنعت، یا ملت و یا جهان جدید باشد. این نوآوریها به تغییر و انطباق بهتر سازمان با ایده‌های جدید منجر می‌شود.



تکنیک‌های خلاقیت و نوآوری

برای اینکه خلاقیتی ایجاد و پرورش یابد بایستی فنون و تکنیک‌هایی رعایت گردد. محققان مختلف فنونی را ذکر کرده اند که به مهمترین آنها اشاره می شود

1 - یورش فکری (BRAIN STORMING) یا طوفان مغزی: این تکنیک را نخستین بار دکتر

الکس، اس، اسبورن مطرح کرد و چنان مورد استفاده و استقبال مردم و سازمانها در غرب قرار گرفته که جزئی از زندگی آنها شده است، یورش فکری در واژه نامه بین المللی وبستر چنین تعریف شده است:

اجرای یک تکنیک گردهمایی که از طریق آن گروهی می کوشند راه حلی برای یک مسئله بخصوص با انباشتن تمام ایده‌هایی که در جا به وسیله اعضا ارائه می گردد بیابند. (آقای، 1377، ص 119) یعنی هیچ انتقادی از هیچ ایده ای جایز نیست. به هر ایده ای هرچند نامربوط خوش آمد گفته می شود.

هرچه تعداد ایده‌ها بیشتر باشد بهتر است. کیفیت ایده‌ها بعداً مورد توجه قرار می گیرد افراد به ترکیب کردن ایده‌ها تشویق می شوند و از آنها خواسته می شود که نسبت به ایده‌های دیگران اشراف پیدا کنند.

2 - الگوبرداری از طبیعت (BIONICS) : یکی از تکنیک‌های خلاقیت و نوآوری که در

ابداعات فنی کاربرد گسترده و موفقی داشته تکنیک تقلید و الگوبرداری از طبیعت است. ابداعاتی که در زمینه علم ارتباطات و کنترل در دهه‌های اخیر شکل گرفته اند. برنامه ریزی‌های رایانه و موضوع هوش مصنوعی همه با الگوبرداری و تقلید از فعالیتهای مغز آدمی انجام شده اند و روند فعالیتها به



جزوه : کارآفرینی.....مدرس: مریم زارع

گونه ای است که در آینده با ادامه این کار فنون و ابزارهای بدیع و جدیدی ساخته خواهند شد.

3 - تکنیک گروه اسمی (NOMINAL GROUPING): گروه اسمی نام تکنیکی است که نیز تا

حدودی در صنعت رواج یافته است. فرآیند تصمیم گیری متشکل از پنج مرحله است:

اعضاء گروه در یک میز جمع می شوند و موضوع تصمیم گیری به صورت کتبی به هریک از اعضا

داده می شود و آنها چگونگی حل مسئله را می نویسند؛

هریک از اعضا به نوبه، یک عقیده را به گروه ارائه می دهد؛ عقاید ثبت شده در گروه به بحث

گذارده می شود تا مفاهیم برای ارزیابی روشن تر و کامل تر شود؛

هر یک از اعضا مستقلاً و مخفیانه عقاید را درجه بندی می کنند؛! تصمیم گروه آن تصمیمی

خواهد بود که در مجموع بیشترین امتیاز را به دست آورده باشد.

موانع خلاقیت:

همه متخصصین مبنی بر قول هستند که اگر افراد با روشهای شنا سایی و دفع موانع خلاقیت خود

آشنا شوند و آنها را به کار ببندند بر قدرت خلاقیتشان افزوده می شود اما همان طور که هیچ استاد

ریاضی یادانگاشگاهی نمی تواند تضمین بدهد که فردی را نمیتواند پس از گذراندن دوره های ریاضی

همچون انیشتین تربیت کند، هیچ استاد و دانشگاهی نیز نمی تواند تضمین دهد که می تواند فردی

را پس از گذراندن دوره های خلاقیت همچون ادیسون تربیت کند اولین مرتبه رشد خلاقیت، آشنایی

با موانع آن است که عبارتند از:

— موانع محیطی



جزوه : کارآفرینی.....مدرس: مریم زارع

— موانع سازمانی

— موانع فرهنگی

— موانع فردی شامل:

موانع احساسی یا هیجانی

موانع ادراکی